

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی فرمایش محقق اصفهانی رضوان الله تعالى علیه در تحلیل حدیث سلطنت بود. عرض کردیم که ایشان در تحلیل این حدیث، فرمودند که مدلول آن جعل سلطنت است. سلطنت هم یعنی قدرت بر تصرف و این قدرت بر تصرف هم ناشی از ترخیص تکلیفی و وضعی است. شارع در واقع دارد ترخیص تکلیفی می دهد که این تصرف شما تکلیفا مرخصا فیه است، یعنی حرمت تکلیفیه ندارد و همچنین این تصرف شما، ترخیص وضعی دارد، یعنی نافذ است. بعد هم فرمودند چون در باب معاملات هستیم، ظهورش در ترخیص وضعی از ظهورش در ترخیص تکلیفی اقوی است. حالا وقتی ظهور در ترخیص وضعی پیدا کرد، این یعنی که شارع گفته است این ها نافذ است. وقتی نافذ شد، آن موقع مجبور هستید که بگویید یا مستقیما اسباب را دارد نفوذ می دهد یا مسیبات را با حیث اسباب دیده است و إلا نفوذ بی معناست. اگر بخواهیم فرمایش ایشان را در سه چهار جمله خلاصه کنیم همین می شود.

بر اساس این تحلیل قشنگ، ایشان می گوید پس حق با کسانی است که می گویند حدیث سلطنت، دلالت بر کمّ و کیف دارد. کمّ و کیف هم همان حرف شیخ در تنبیه اول بود. حرف صاحب جواهر و

سید یزدی و صاحب بلغة - سید بحر العلوم - هم هست. بعد در این فضا، حرف شیخ در این جا را نقد می کند. گفتیم شیخ سه جور عبارت دارد. شیخ این جا می گوید حدیث سلطنت ناظر به انواع سلطنت - مثل بیع و اجاره و این ها - است و ناظر به اصناف نیست. ناظر به کیف هم نیست. ایشان می گوید اصلا چه کسی گفته است که بیع از انواع سلطنت است؟! بلکه بیع متعلق سلطنت است. سلطنت قدرت علی التصرف است و متعلق آن بیع است. بله! متعلق سلطنت می تواند سلطنت را محصص به حصصی کند و تقیدی در آن ایجاد کند. می شود سلطنتی که لون بیعی دارد، لون اجاره ای دارد. حصه حصه می شود. لون بیعی دارد یعنی تملیک عین است. البته این بر مبنای آقایان می شود و إلا ما که به تبع امام می گفتیم در مبیع، عین اعتبار ندارد. قدرتی که لون اجاره دارد یعنی تملیک منفعت است. اما جناب شیخ! شما نمی توانید بگویید بیع و اجاره و فلان از انواع سلطنت است.

حرف آخوند را هم - که حرف سوم شیخ در تنبیه چهارم معاظاة بود - ردّ کرد. گفت آخوند هم که گفته است مفاد حدیث سلطنت، رفع محجوریت است، کجایش رفع محجوریت کرده است؟! این حدیث به اعلی صوته دارد می گوید "الناس مسلطون" شما دارید می گوئید "الناس غیر محجورین!" می گوئیم نمی شود. حدیث سلطنت دارد می گوید مقتضا - یعنی سلطنت، قدرت علی التصرف - وجود دارد به خاطر وجود مقتضی اش که اضافه ی مال به مالک است. مالک چون مالک مالش هست، این مقتضی آن تصرف است. مقتضایش یعنی قدرت بر تصرف وجود دارد. اخبار از مقتضا به دلیل وجود مقتضی درست است. اما شما دارید می گوئید حدیث به دلیل وجود مقتضی از عدم مانع اخبار می کند! شما دارید می گوئید مفاد حدیث این است که منعی نیست، محجوریتی نیست، یعنی

سفهی نیست، جنونی نیست، چون مقتضی هست. خب این چه حرفی است؟! مگر هر جا مقتضی هست، سفه نیست؟! خیلی وقت ها هست که مقتضی هست سفه هم هست. این خبار عقلائی و عقلی نیست.

### سه اشکال به بیان محقق اصفهانی در باب دلالت حدیث:

این جا درباره ی فرمایش محقق اصفهانی سه تا سوال هست. اول سه سوال را می گوئیم ولی جواب نهایی شان را بعدا بحث می کنیم. اما هر کدام از این سه سوال تقریباً برای خراب شدن این نظریه کافی است. حل مساله را بعدا عرض می کنم.

### خلط سلطنت علی المال با سلطنت علی العقد در کلام محقق اصفهانی (ره):

مساله ی اول این است که مفاد حدیث سلطنت را ایشان درست می گویند. حدیث سلطنت دارد جعل سلطنت می کند. منتهی ایشان اصرار دارد که حدیث سلطنت دارد نفوذ و ترخیص وضعی را از همه ی جهات بحث می کند. همین که تحلیل کردیم. می گویند از این، ترخیص وضعی در می آید و ترخیص وضعی هم یعنی نافذ بودن این تصرف من جمیع الجهات. من جمیع الجهات این تصرف نافذ است. خب سوال دلالتی ما این است که حدیث سلطنت را یک بار می گوئیم سلطنت علی المال، یک بار می گوئیم سلطنت علی العقد. سلطنت علی المال، مفاد حدیث سلطنت است. از آن سلطنت علی العقد هم می شود در آورد؟! یعنی وقتی نگاه می کنیم و سلطنت را به علی المال و علی العقد تقسیم می کنیم

می گوئیم سلطنت علی المال یکی از شرائط نفوذ معامله است. سلطنت علی العقد هم یکی دیگر از شرائط نفوذ معامله است. این را بعدا شرحش می دهیم. وقتی می گوئیم یک معامله ای نافذ است، نفوذ وقتی است که هم عقد درست باشد و هم حجر و ممنوعیت و سفهی در کار نباشد. اگر توانستم نشان دهم که سلطنت علی المال و سلطنت علی العقد به یک جا بر می گردد حرف آقای اصفهانی درست می شود. مخرج مشترکش می شود ترخیص وضعی و ترخیص وضعی هم یعنی نفوذ من جمیع الجهات. اما اگر گفتم دلالت حدیث سلطنت، سلطنت علی المال است و سلطنت علی المال غیر از سلطنت علی العقد است. شارع یک بار سلطنت علی المال را امضاء می کند و می گوید "مسلطون علی اموالهم" و یک بار سلطنت علی العقد را امضاء می کند و می گوید "احل الله البیع". اگر گفتم این ها دو جنس هستند دیگر باید دقت کنم. قبول داریم که مسلما از حدیث سلطنت نفوذ در می آید، مسلما ترخیص وضعی در می آید. اما این ترخیص وضعی و نفوذ، باید به یک جا برگردد. آیا این نفوذ من جمیع الجهات است؟ اگر من جمیع الجهات شد یعنی سلطنت بر مال در آن هست، سلطنت بر عقد هم در آن هست، نفوذ من جمیع الجهات هم در آن هست و نتیجه ای هم که محقق اصفهانی گرفته است که هم بر کم و هم بر کیف دلالت می کند درست در می آید.

بعبارة آخری قضیه ی مال در حدیث سلطنت، چه حیثی دارد؟ این جا ما سلطنت مطلق داریم یا سلطنت حیثی داریم؟ خدا رحمت کند امام را که یکی از حرف های بسیار خوبشان را این جا زده اند. می گویند "أحلت لكم بهمیة الانعام إلا ما یتلی علیکم" آیا حلیتی که برای بهمیة الانعام درست می کند من جمیع الجهات است؟ یعنی این بهمیة حلال است ولو مغضوبه باشد؟! ولو این که موطوءة

باشد؟! یا حلیت این بهیمه مال یک حیثیتش است؟ اگر گفتیم این جا یک حلیت حیثی وجود دارد، آن موقع با "أحلت لكم بهیمة الانعام" نمی توانید بگویید چون بهیمه حلال شده است مغضوبه را هم نوش جان کنید! غنم موطوئه را هم نوش جان کنید و بعد هم "أحلت لكم بهیمة الانعام" با ادله ی حرمت اکل غصب معارض شود! با ادله ی دالّ بر حرمت اکل غنم موطوئه معارض شود! شما باید این جا تکلیفتان را روشن کنید. این جا سلطنت که از ترخیص وضعی در می آید، این هم اشکالی ندارد، اما آیا جامعی بین سلطنت علی المال و علی العقد وجود دارد که این جا به إطلاقه مطرح است؟! یا سلطنت علی المال یک حیث است و سلطنت علی العقد یک حیث است؟ به تعبیری که آقای اصفهانی خوششان بیاید، آیا این ها حصص متبائنه ای هستند؟

### عدم ارتباط جعل عقلائى سلطنت با لحاظ سببى و مسببى:

فرض کنیم که این ها جامع دارند. آیا عقلاء سلطنت را به لحاظ اسباب و مسببات جعل می کنند یا اصلا خود سلطنت یک حکم مجعول عقلائى است و کاری به حیث سبب و مسبب ندارد؟! سلطنت یک حکم عقلائى است که عقلاء جعل می کنند حالا یا بر مال یا بر عقد یا بر جامعشان. این که ایشان اصرار دارند این سلطنت به اعتبار توجه به اسباب - یا ابتداء و یا با واسطه ی مسببات - جعل شده است، آیا این عقلائى است؟!

## خلط بین عام و مطلق در کلام محقق اصفهانی(ره):

"الناس مسلطون" عام است یا مطلق؟ اگر گفتم مطلق است آیا در اطلاق می توانم خصوصیات را لحاظ کنم؟! تا بعد بگویم در این اطلاق خصوصیاتِ اسبابِ لحاظ شده است حالا یا ابتداء یا به تبع المسببات؟ اگر اطلاق داشته باشد خب در اطلاق لحاظ خصوصیات نیست. اما اگر عام است یک حرف دیگری است. تفاوت عام و مطلق این جا خیلی مهم است. اگر ما گفتیم "الناس مسلطون علی اموالهم"، این سلطه ای که درست شده است آیا معنایش این است که یک حکم عام استغراقی داریم که جمیع افراد سلطنت را می گیرد و در هر فردی و خصوصیتی از سبب، یا ابتداء یا به تبع مسبب وجود دارد؟ اگر این طوری باشد که حق با محقق اصفهانی است. البته اگر این مرحله ی یک و دو درست در بیاید. اما اگر کسی گفت که من با اطلاق کار می کنم نه با عام، خراب می شود. این سه نکته را باید خیلی شفاف با محقق اصفهانی درست کنیم. ان شاء الله این بحث را سر دلالت حدیث انجام می دهیم.

هر کدام از این سه مرحله خراب شود، فرمایش ایشان در عمومیت سلطنت در کم و کیف خراب می شود. اگر ثابت کردیم که این سلطنت بر مال است نه سلطنت علی العقد، و سلطنت علی المال و سلطنت علی العقد، دو حیث و دو حصه هستند، آن موقع این نفوذ یا به قول ایشان ترخیص وضعی، نفوذ تصرف مالک بر مالش است. چه کار به عقد دارد؟! یا اگر گفتم سلطنت، خودش یک حکم عقلائی است و ربطی به حیث اسباب و مسببات ندارد، خود سلطنت یک حکم عقلائی است حالا چه بر مال باشد و چه بر عقد باشد، اگر این خودش یک حکم عقلائی است، دیگر بحث، کاری با

مسببات ندارد. و اگر هم از این دو اشکال گذشتم و گفتم سلطنت را جعل می کنم، جامع هم هست، به لحاظ اسباب و مسببات هم جعل می کنم، این ها عیبی ندارد اما مطلق جعلش می کنم. اگر مطلق جعلش کردم دیگر نمی تواند کاشف از خصوصیات باشد. اطلاق به خصوصیت راه ندارد. مگر این که سلطنت را عام جعل کنم.

این سه بحث فنی را باید رسیدگی کنیم تا تکلیف مان با فرمایش محقق اصفهانی روشن شود.

### اشکالات نقضی مرحوم خوئی و مرحوم مروج به محقق اصفهانی:

اما اگر ما در این سه مرحله با محقق اصفهانی به تفاهم رسیدیم، آن موقع یک مشکلی در فقه پیش می آید. اگر گفتم که یک سلطنت مطلق به لحاظ همه ی اسباب، در این جا جعل شده است، هم سلطنت بر مال را می گیرد و هم سلطنت بر عقد را می گیرد و مثلا عام جعل شده است یا مطلق جعل شده است و اطلاق می تواند ساری در همه ی افراد و جاری در همه ی خصوصیات باشد، آن موقع یک مشکل جدی در فقه به وجود می آید. آقایانی که با این نظریه مشکل دارند مثل محقق خوئی هستند و می گویند معنای این حرف تاسیس یک فقه جدید است. حالا شما نگاه کنید که بعضی از آقایان نمی توانند مشکل محقق اصفهانی را حل کنند یعنی جواب اشکالش را نمی دهند بلکه نقضی با آن برخورد می کنند. یعنی آن مشکل را در دلالت حدیث حل نمی کنند و می گویند این حرف، حرف قوی ای است. خدا مرحوم مروج را رحمت کند. شما در هدی الطالب که نگاه کنید می بینید وقتی به

تحلیل محقق اصفهانی می رسد می گوید این حرف قوی ای است و اگر آن نقض های آقای خوئی نبود قابل قبول بود. می گویند اگر حدیث سلطنت کم و کیف را بگیرد، مشرع می شود و آن وقت با مثلا بسیاری از ادله ی محرمان تعارض پیدا می کند. مثلا شرب این شیء حرام است - البته در خمر ممکن است که بگوییم نمی شود چون مالک خمر نمی شوید - اما مثلا در یک حیوانی که منفعت عقلائی دارد و مالکیتش اشکالی ندارد مثل کلب که اکل لحمش قطعاً حرام است یا بعضی از اعضاء یک حیوان حلال گوشت که حرام باشد - این مثال ها را می زنم تا مالکیت درست در بیاید - شما مالک این حیوان هستید، اما اکلش حرام است. دلیل حرمت این بخش از حیوان موجود است. این دلیل می گوید این شیء را نمی شود خورد، چه مال شما باشد چه غصبی باشد. دلیل سلطنت می گوید "الناس مسلطون علی اموالهم" یعنی شما هر گونه که خواستید در مالتان می توانید تصرف کنید. نوش جانش کنید!! نسبت "الناس مسلطون علی اموالهم" با دلیل حرمت اکل این بخش از بدن حیوان، عموم و خصوص من وجه دارد. به خاطر این که اکل این بخش حرام است چه مال شما باشد و چه مال غیری باشد که مرخص فیه باشد و به شما داده باشد. دلیل سلطنت هم می گوید اکل جائز است، بیعش هم جائز است. عموم و خصوص من وجه می شود. در ماده ی اجتماع، تعارضاً تساقطاً، اصالة الاباحة جاری کنید و نوش جان کنید. آقای خوئی می گوید مشکل ما این است. اگر حدیث سلطنت بخواهد هم در کم و هم در کیف مشرع باشد مشکل پیدا می کنیم. با ادله ی اکل محرمان معارض می شود.



پوشیدن این لباس محرم است. پوشیدن، یک تصرف است، اکل، یک تصرف است، شرب یک تصرف است. دلیل حرمت پوشیدن این لباس با حدیث سلطنت عموم و خصوص من وجه دارد. حدیث سلطنت هم این را می گیرد و هم غیر این را می گیرد. بیع را می گیرد، هبه را می گیرد. هم تصرف تکوینی مثل اکل و شرب را می گیرد و هم تصرفی مثل بیع را می گیرد. آن دلیل حرمت می گوید این محرم است چه مال شما باشد و چه مال دیگری باشد که به شما بگوید در آن تصرف کنید، چه غصبی باشد چه مالت باشد، در دائره ی مال، این ها با هم عموم و خصوص من وجه می شوند و تعارضاً و تساقطاً و اصالة الاباحة جاری می شود.

- شیخ در مکاسب اصل این تعارض را دارد و با حکومت حلش می کند.
- این در تنبیه چهارم است.
- اگر تعارض اولیه ای نبود خود شیخ هم این تنبیه را نمی آورد.
- حکومتی که شیخ در تنبیه آورده است برای یک حیث دیگری است. برای این است که نشان بدهد که حدیث سلطنت ناظر به این ها نیست که بخواهد حاکم باشد. اتفاقاً شیخ می خواهد آن جا همین را بگوید که چنین چیزی امکان ندارد بر خلاف جاهای دیگر که از دلالتش این ها در بیاید. این را عرض می کنم.

بنابراین حرف آقایان این است که اگر بگوییم حدیث سلطنت در کم و کیف مشرع است و شما هر گونه تصرفی را مجاز هستید که انجام بدهید، هم سلطنت علی المال دارید، هم سلطنت علی السبب

دارید و هم سلطنت علی المسبب دارید، اگر این طور باشد که محقق اصفهانی می گوید، خب این مشکلاتش را چه کار می کنید؟!

کافی نبودن پاسخ محقق خوئی و مرحوم مروج به محقق اصفهانی:

منتهی مشکلی که ما این جا داریم این است که آقای خوئی شما بالاخره باید جواب استادتان را در دلالت حدیث بدهید! حضرت آقای مروج شما جواب محقق اصفهانی را در دلالت بدهید. شما در دلالت حدیث سلطنت با مشکل مواجه شدید و بعد تقضی می گوئید نمی شود چون اگر بشود چه ها که نمی شود!! خب بشود! اگر واقعا حدیث سلطنت دلالتش این قدر وسیع است که مشروعیتی را در کم و کیف گردن شما می اندازد، خب بیاندازد. شما باید این را حل کنید. محقق اصفهانی حرفش همان بود که گفته شد و شما باید در یکی از آن سه مرحله با او کار کنید. محقق اصفهانی آمده شیخ و آخوند را زمین گیر کرده و گفته که دلالت حدیث همین است که من می گویم. شما نمی توانید در دلالت حدیث با ایشان طرف شوید می آید می گوئید لازمه ی حرف شما این است که یک مشروعیتی برای حدیث سلطنت هم در کم و هم در کیف درست کنیم که حرف ایشان هم همین هست و یا حتی به شیخ هم که می رسیم می گوئیم شیخ این جا گفته است که این حدیث ناظر به کم است و آقای خوئی هم می گوید که اگر من شک در اکل ارنب کردم می گویم نوع است دیگر! جواز اکل را درست می کنم! شما باید اصل دلالت حدیث را درست کنید. شما می گوئید حدیث سلطنت مشروع نیست چون اگر باشد این تالی فاسدها در پی اش می آید و به تعبیر آقای خوئی لا یقول به متفقه فضلا عن فقیه!

پس مشکل ما با فرمایش محقق اصفهانی و فرمایش مرحوم شیخ در تنبیه اول، این است که یک بار این ها نقضی با این ها برخورد می کنند و می گویند لازمه ی یک چنین سعه و مشرعیت وسیع برای حدیث سلطنت مجموعه ای از تالی فاسدهاست و یک بار هم این است که می رویم در دلالت حدیث و می گوییم که آقا! سلطنت علی المال و سلطنت علی العقد، دو حصه ی مبائن هستند. جامع هم ندارند. ترخیص وضعی نفوذ می آورد ولی نفوذ را در کدام حصه به من می دهد؟ و اگر حکم به شکل اطلاق جعل شود، مطلق نمی تواند ناظر به اسباب باشد نه ابتداء و نه به تبع مسببات. اول باید این جا تکلیف را روشن کرد.

### نقل اجمالی دیدگاه مرحوم صاحب عروه در باب دلالت حدیث:

بحث که به این جا می رسد، سید یزدی آمده اند قول به کم و کیف را طور دیگری مطرح کنند. حتما حاشیه ی ایشان بر مکاسب را ببینید. حرف ایشان شاید مشکل نقضی محقق اصفهانی را بر طرف کند. ایشان خواسته اند یک طوری کم و کیف را درست کنند و تعابیر بسیار فنی ای دارند. در این حاشیه ای که در درست ما هست صفحه ی 69 ذیل فرمایش شیخ دارند:

"أقول الانصاف تمامية الدلالة فيه ايضا. لأن ظاهرة إثبات سلطنتهم بأنواع السلطنة علی النحو المتداول بین العرف"

فرمایشات سید یزدی خیلی عقلائی و فنی است. آن استدلال و ریزه کاری های دقّی محقق اصفهانی در آن نیست. ایشان خواسته اند کم و کیف را یک طور دیگری درست کند. لذا فرمایشات ایشان را هم می خوانیم و بعد از آن می رویم سراغ فرمایشات امام تا ببینیم آیا ایشان توانسته است که هم دلالت را حل کند و هم مشکل آخوند را حل کند و آیا توانسته بحث را به جایی برساند که ما بتوانیم از امام دفاع کنیم؟ با آن نکته ای که به آقای خوئی گفتیم که اگر اضافه ی به مال هست، باید یک طوری باشد که تصرف شما اگر مال را از بین برد بگویید این موضوعیت سلطنت علی المال عقلائیا درست است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.